

قانون اساسی شوروی

همان گونه که متذکر شدیم محروم ساختن بورژوازی از حقوق انتخاباتی علامت حتمی و ضروری دیکتاتوری پرولتاریا نیست. در روسیه هم بلشویک ها، که مدت ها قبل از اکتبر شعار یک چنین دیکتاتوری را به میان کشیده بودند، از پیش راجع به محروم نمودن استثماریان از حقوق انتخاباتی سخنی نمی گفتند. این جزء ترکیبی دیکتاتوری «طبق نقشه ی حزب» معینی پدید نیامده، بلکه به خودی خود در جریان مبارزه به وجود آمده است. کائوتسکی مورخ البته متوجه این امر نشده است. او نفهمیده است که بورژوازی در همان دوران تسلط منشویک ها (سازشکاران یا بورژوازی) در شوراهای، خود خویشتن را از شوراهای دور ساخت، شوراهای را تحریم نمود، خود را در نقطه ی مقابل آن ها قرار داد و علیه آن ها به دسیسه پرداخت. شوراهای بدون هیچ گونه قانون اساسی پدید آمدند و پیش از یک سال (از بهار سال ۱۹۱۷ تا تابستان سال ۱۹۱۸) بدون هیچ گونه قانون اساسی زندگی می کردند. خشم بورژوازی نسبت به سازمان مستقل و همه ی توان (زیرا همه را در بر می گیرد) ستم کشان، مبارزه و آن هم بی پرده ترین، آزمندانه ترین و پلیدترین مبارزه ی بورژوازی علیه شوراهای، سرانجام شرکت آشکار بورژوازی (از کادتا ها گرفته تا اس ارهای راست، از میلیوکوف گرفته تا کرنسکی) در غائله کورنیلف، - همه این ها موجبات طرد رسمی بورژوازی را از شوراهای فراهم ساخت.

کائوتسکی غائله کورنیلف را شنیده است، ولی او بزرگ و ارانه به واقعیات تاریخی و جریان و شکل های مبارزه که تعیین کننده ی شکل های دیکتاتوری است پوزخند می زند: فی الواقع هم، وقتی صحبت بر سر دموکراسی «خالص» است، واقعیات چه

معنایی دارد؟ لذا «انتقاد» کانتوسکی علیه سلب حق انتخابات از بورژوازی آن چنان ساده لوحی ... متظاهرا نه ای است که هر آینه از کودکی بر می خاست بس دل نواز بود و هنگامی که از فردی برمی خیزد که هنوز رسماً ناقص العقل شناخته نشده موجب اشمئزار می گردد.

... «اگر سرمایه داران با وجود حق انتخاب همگانی در اقلیت ناچیزی می افتادند، خیلی زودتر با سرنوشت خود سازگار می شدند» (۳۳)... مگر این دل نواز نیست؟ کانتوسکی با عقل از این قبیل ملاکین و سرمایه دارانی، که اراده ی اکثریت ستم کشان را به حساب می آورند، در تاریخ بسیار دیده و به طور کلی از روی مشاهدات زندگی واقعی خیلی خوب آن ها را می شناسد. کانتوسکی با عقل مصرانه روی نظریه ی «اپوزیسیون» یعنی نظریه ی مبارزه ی داخلی پارلمانی ایستادگی می کند. او عیناً همین طور هم می نویسد: «اپوزیسیون» (ص ۴ و در بسیاری صفحات دیگر).

ای مورخ و سیاست مدار دانشمند! چه خوب بود اگر شما می دانستید که «اپوزیسیون» مفهوم مبارزه ی صلح آمیز و فقط پارلمانی یعنی مفهومی است مربوط به وضع غیرانقلابی، مربوط به دورانی که انقلاب وجود ندارد. در انقلاب سر و کار ما با دشمن بی رحم در جنگ داخلی است و هیچ گونه ضجه و زاری مرتجعانه خرده بورژوازی که همانند کانتوسکی از چنین جنگی هراس دارد، این واقعیت را تغییر نخواهد داد. به مسائل جنگ داخلی بی امانی که در آن بورژوازی به هرگونه جنایتی دست می زند (نمونه ی ورسانی ها و بند و بست آن ها با بیسمارک به هر فردی که به تاریخ مانند پتروشکای گوگول^۱ نمی نگرد، چیزها می آموزد) و دولت های خارجی را به کمک می طلبد و به اتفاق آنان علیه انقلاب به دسیسه می پردازد. از نظرگاه «اپوزیسیون» نگریستن- مضحک است. پرولتاریای انقلابی

^۱ - پتروشکا- نوکر سرف، یکی از قهرمانان کتاب «ارواح مرده» اثر ن. و. گوگل است. نام برده هنگام خواندن کتاب کلمات را هیجی می کرد و در مضمون آن تعمق نمی ورزید و تمام توجهش به هیجی کردن کلمات معطوف بود.

باید نظیر کائوتسکی «مشاور امور آشفته فکری» دیده ی بصیرت خود را کور کند و به بورژوازی، که عصیان های ضد انقلابی دوتف، کراسنف، و چک ها را بر پا می کند و به خرابکاران میلیون ها می پردازد،- به عنوان «اپوزیسیون» قانونی بنگرد. چه اندیشه ی ژرفی!

کائوتسکی فقط به جنبه ی صوری قضائی مطلب علاقمند است، به قسمی که با خواندن استدلالات او درباره ی قانون اساسی شوروی بی اختیار سخنان بیل به یاد می آید که می گوید: حقوق دانان افراد سراپا مرتجعی هستند. کائوتسکی می نویسد: «در واقعیت امر تنها سرمایه داران را نمی توان از حقوق خود محروم ساخت. سرمایه دار از نظر حقوقی کیست؟ آیا صاحب دارائی است؟ حتی در کشوری نظیر آلمان که در راه پیشرفت اقتصادی بسی فرا رفته است و پرولتاریای آن این قدر کثیرالعدد است استقرار جمهوری شوروی توده های بسیاری را از حقوق سیاسی محروم می ساخت. در سال ۱۹۰۷ در امپراتوری آلمان تعداد کسانی که در سه رشته بزرگ- کشاورزی، صنعت و بازرگانی- به کسب مشغول بودند با خانواده هایشان عبارت بود از ۳۵ میلیون نفر کارمند و کارگر مزدور و ۱۷ میلیون نفر مستقل. بنابر این حزب در بین کارگران مزدور می تواند کاملاً اکثریت داشته باشد ولی در بین اهالی در اقلیت خواهد بود» (ص ۳۳).

این یکی از نمونه های استدلال کائوتسکی است. خوب مگر این ندبه و زاری ضدانقلابی یک فرد بورژوا نیست؟ آقای کائوتسکی چرا شما همه ی «مستقل ها» را جزو افراد محروم از حقوق قلمداد کردید و حال آن که به خوبی می دانید اکثریت عظیم دهقانان روس کارگر مزدور نگاه نمی دارند و لذا از حقوق محروم نمی گردند؟ مگر این واژگون سازی نیست؟

اقتصاددان دانشمند، چرا شما پیکره های مربوط به کار مزدوری در کشاورزی را برحسب گروه بندی اقتصادیات آن، که به خوبی بر شما معلوم است و در همان آمار سال ۱۹۰۷ آلمان مندرج است، ذکر نکردید؟ چرا شما این آمار آلمانی را که نشان

می داد عده ی استثماریگران چقدر است و نسبت به عده ی کل «کشاورزان» تا چه اندازه اندک است برای کارگران آلمانی، برای خوانندگان رساله ی خود ذکر نمودید؟ زیرا ارتداد شما، شما را به عامل صرف بورژوازی مبدل کرده است. ملاحظه می کنید که سرمایه دار مفهوم قضائی نامعینی است و کانتوسکی طی چند صفحه به «فعال مایشانی» قانون اساسی شوروی می تازد. این «دانشمند جدی» به بورژوازی انگلستان اجازه می دهد قرن ها برای تهیه و تدوین قانون اساسی نوین (نوین نسبت به نظامات قرون وسطا) بورژوانی وقت صرف نماید. ولی این نماینده ی علم چاکرانه، به ما کارگران و دهقانان روسیه، هیچ مهلتی نمی دهد و خواستار آن است که ما طی چند ماه یک قانون اساسی از هر جهت تدقیق شده تدوین نماییم...

... «فعال مایشانی»! ببینید با چنین سرزنشی چه ژرفانی از ردیلانه ترین چاکری در آستان بورژوازی و خشک مغزانه ترین فضل فروشی ها آشکار می گردد. وقتی حقوقدان های سراپا بورژوا و اکثراً مرتجع کشورهای سرمایه داری طی قرن ها یاد ده ها سال جزئی ترین مقررات را تدوین می کردند و ده ها و صدها جلد کتاب درباره ی قوانین و توضیح قوانینی می نوشتند که کارگر را مورد تضییق قرار می داد و دست و پای تهی دست را در قید می گذاشت و از هر فرد ساده ی زحمت کشی از میان خلق هزاران ایراد می گرفت و هزاران محظور در برابر وی قرار می داد، آری در چنین مواردی لیبرال های بورژوا و آقای کانتوسکی هیچ گونه «فعال مایشانی» مشاهده نمی کنند! این جا «نظم» و «قانون» حکم فرماست! این جا همه چیز درباره ی این که چگونه می توان از تهی دست «رمل کشید» سنجیده و به ثبت رسیده است. این جا هزاران وکیل مدافع بورژوا و منصب دار (کانتوسکی درباره ی آن ها اصولاً سکوت اختیار می کند و لابد علتش این است که مارکس برای درهم شکستن ماشین بوروکراسی اهمیت عظیمی قائل بوده است...) وجود دارد که می تواند قوانین را چنان تفسیر نمایند که کارگر و دهقان میانه حال هیچ گاه نتواند از

حصار سیم خاردار این قوانین رخنه ای به خارج بیابد. این «فعال می‌شانی» بورژوازی نیست، این دیکتاتوری استثمارگران آزمند و پلیدی که از خون خلق سیراب شده اند، نیست، حاشا و کلاً این «دموکراسی خالصی» است که روز به روز خالص تر و خالص تر می شود.

ولی هنگامی که زحمت کشان و طبقات استثمارشونده ای که در اثر جنگ امپریالیستی رابطه شان با برادران خارجی خود قطع شده بود، برای نخستین بار در تاریخ شوراهای خود را تشکیل دادند و آن توده هائی را، که تحت ستم بورژوازی بودند و بورژوازی بر مغز آنان می کوفت و تحمیق شان می نمود، به ساختمان سیاسی دعوت کردند و خود به برپا داشتن دولت نوین، پرولتاری پرداختند و در بحبوحه ی مبارزه ی خشمگین و در آتش جنگ داخلی به طرح احکام اساسی مربوط به دولت بدون استثمارگران آغاز نهادند،- آن گاه تمام دون فطرتان بورژوازی و تمام خیل خون آشامان به اتفاق کائوتسکی پامنبری خوان خود به جنجال درباره ی «فعال می‌شانی» پرداختند! واقعاً هم این کارگران و دهقانان بی سواد، این «جماعت عوام» از کجا می توانند قانون را تفسیر کنند؟ این زحمت کشان ساده ای که از مشورت های وکلای مدافع تحصیل کرده و نویسندگان بورژوا و کائوتسکی ها و منصب داران خردمند قدیمی برخوردار نیستند، از کجا می توانند حس عدالت داشته باشند؟

آقای کائوتسکی از نطق مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ من این سخنان را نقل قول می نماید: ... «توده ها ترتیب و موعد انتخابات را خود معین می کنند»... و سپس کائوتسکی «دموکرات خالص» از این جا چنین نتیجه گیری می نماید:

... «بنابر این از قرار معلوم مطلب بدین قرار است که هر یک از مجامع انتخاب کنندگان بنا به صلاحدید خود ترتیب انتخابات را تعیین می نماید. بدین طریق فعال می‌شانی و امکان خلاص نمودن گریبان خود از چنگ عناصر ناساز اپوزیسیون در داخل خود پرولتاریا به حد اعلا می رسد» (ص ۳۷).

خوب این با سخنان نویسنده ی مزدوری که از طرف سرمایه داران اجیر شده و به هنگام اعتصاب آه و فغان درباره ی ستم گری توده بر کارگران جدی «مایل به کار کردن» راه می اندازد، چه تفاوتی دارد؟ چرا ترتیبی که منصب داران بورژوا در دموکراسی بورژوائی «خالص» برای انتخابات تعیین می نمایند فعال مایشائی نیست؟ چرا حس عدالت در نزد توده هائی که به مبارزه علیه استثمارگران دیرین خود پرخاسته اند و در جریان مبارزه ی حیاتی و مماتی اذهان شان روشن می شود و خود آبدیده می گردند. باید کمتر از یک مشت منصب دار و روشن فکر و وکیل مدافعی باشد که با خرافات بورژوائی تربیت شده اند؟

کائوتسکی سوسیالیست حقیقی است و شما حق ندارید نسبت به صداقت این پدر عالی شأن خانواده، این پاکدامن ترین فرد سوءظن داشته باشید. او طرفدار آتشین و با ایمان پیروزی کارگران و انقلاب پرولتری ست. فقط دلش می خواست که روشن فکران چرب زبان خرده بورژوا و فیلیسترها که دیده ی بصیرتشان کور است ابتدا، قبل از جنبش توده ها و قبل از مبارزه ی شدید آنان علیه استثمارگران و حتماً بدون جنگ داخلی آئین نامه ی معتدل و مرتبی برای تکامل انقلاب تنظیم نمایند...

ایودوشکا گالولوف^۲ علامه ی ما با برآشفتگی اخلاقی عمیقی برای کارگران آلمانی تعریف می کند که در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۱۸ کمیته ی اجراییه ی مرکزی شوراهای روسیه مقرر داشت که نمایندگان حزب اس ارهای راست و منشویک ها از شوراهای اخراج گردند. ایودوشکا کائوتسکی در حالی که سراپا در آتش خشم جوانمردانه می سوزد می نویسد: «این اقدام متوجه اشخاص معینی نیست که مرتکب اعمال معین مستوجب کیفر شده باشند... در قانون اساسی جمهوری شوروی کلمه ای هم راجع به مصونیت نمایندگان یعنی اعضاء شوراهای ذکر نشده است. کسانی که در این جا از شوراهای اخراج می گردند افراد معین نبوده، بلکه احزاب معینی هستند» (ص ۳۷).

^۲ - یودشکا گالولوف - تیپ مالک فنودال سالوس و متظاهری ست که در کتاب م. ای. سالتیکف اشچدرین موسوم به «حضرات گالولوف» توصیف شده است.

آری به راستی هم این بس دهشت ناک و عدول تحمل ناپذیری ست از دموکراسی خالصی که ایودوشکا کائوتسکی انقلابی ما طبق قواعد آن انقلاب خواهد کرد. ما بلشویک ها ی روس می بایست ابتدا به ساوینکف ها و شرکاء به لیبردان ها^۳ و پوترسلف ها («آکتیویست») و شرکاء وعده ی مصونیت بدهیم و سپس یک مجموعه قوانین جزائی به رشته ی تحریر در آوریم که در آن شرکت در جنگ ضدانقلابی واحدهای چکوسلواک یا اتحاد با امپریالیست های آلمانی در اوکراین یا گرجستان برضد کارگران کشور خود «مستوجب کیفر» اعلام گردد و فقط پس از این و براساس این مجموعه قوانین جزائی، حق داشته باشیم بر وفق «دموکراسی خالص» «افراد معینی» را از شوراها اخراج نماییم. این موضوع به خودی خود واضح است که چکوسلواک ها که به توسط ساوینکف ها، پوترسلف ها و لیبردان ها (یا به کمک تبلیغات آنان) از سرمایه داران انگلیس و فرانسه پول می گیرند و به همین سان هم کراسنرف ها که به کمک منشویک های اوکراین و تفلیس از آلمان ها مهمات گرفته اند، مطیع و آرام سر جای خود می نشینند و تا زمانی که ما برایشان یک مجموعه ی قوانین جزائی صحیح تدوین نماییم به عنوان دموکرات های صددرصد خالص به ایفای نقش «اپوزیسیون» اکتفا می ورزند...

این موضوع نیز که قانون اساسی شوروی حق انتخاب را از کسانی که «به منظور تحصیل سود کارگر مزدور نگاه می دارند» سلب می نماید، به همین اندازه در کائوتسکی خشم اخلاقی شدید تولید می کند. او می نویسد: «کسی که در خانه کار می کند یا کارفرمای کوچکی که یک شاگرد دارد زندگی و احساساتش کاملاً پرولتری ست ولی از حق انتخاب محروم است» (ص ۳۶).

^۳- لیبردان ها - عنوانی است که بر سیبل استهزاء به لیبر و دان دو تن از لیبرهای منشویک و طرفداران آن ها پس از آن که مقاله ی هجویه د. بدنی تحت عنوان: «لیبردان»، در شماره ی ۱۴۱ روزنامه ی «سوسیال دموکرات» ارگان بلشویک های مسکو در تاریخ ۲۵ اوت (۷ سپتامبر) سال ۱۹۱۷ درج گردید اطلاق می شد.

چه عدولی «از دموکراسی خالص»! چه بی عدالتی شدیدی! حقیقت این است که تاکنون همه ی مارکسیست ها بر آن بوده اند و به وسیله هزاران فاکت ثابت کرده اند که کارفرمایان کوچک بی وجدان ترین و حریص ترین استثمارکننده ی کارگران مزدور هستند، ولی بدیهی ست که ایودوشکا کائوتسکی طبقه کارفرمایان کوچک را در نظر نگرفته (و اصولاً چه کسی این تئوری مضر مبارزه ی طبقاتی را اختراع کرد؟)، بلکه افراد جداگانه و استثمارگرانی را در نظر می گیرد که «زندگی و احساساتشان کاملاً پرولتری ست». «آگنس صرفه جو» مشهوری که می پنداشتند مدت هاست مرده است، در پرتو قلم کائوتسکی دوباره زنده شده است. این آگنس صرفه جو را ده ها سال قبل دموکرات «خالص» اوژن ریختر بورژوا اختراع کرد و وارد ادبیات آلمان نمود. او پیشبینی می کرد که دیکتاتوری پرولتاریا و ضبط سرمایه ی استثمارگران بلایا و محن ناشنوده ای به بار خواهد آورد و با قیافه ی معصومانه ای می پرسید که آخر از نظر قضائی سرمایه دار کیست و به عنوان نمونه، دوزنده ی تهی دست صرفه جویی («آگنس صرفه جو») را در نظر می گرفت که «دیکتاتورهای» بدخوی «پرولتاریا» آخرین داروندارش را ضبط کرده اند. زمانی بود که تمام سوسیال دموکراسی آلمان این «آگنس صرفه جو»ی اوژن ریختر دموکرات خالص را به باد استهزاء می گرفت. ولی این مربوط به گذشته ی دور بود، مربوط به آن گذشته ی دوری که هنوز بیل در قید حیات بود و آشکار و صریح حقیقت را می گفت و اظهار می داشت که آری در حزب ما ناسیونال-لیبرال ها^۴ بسیارند، این مربوط به آن گذشته ی دوری است که کائوتسکی هنوز راه ارتداد در پیش نگرفته بود.

اکنون «آگنس صرفه جو» در وجود «کارفرمای کوچکی که یک شاگرد دارد و زندگی و احساساتش کاملاً پرولتری ست» دوباره زنده شده است. بلشویک های بد خوی او را می آزارند و حق انتخاب را از وی سلب می کنند. راست است که، چنان

^۴ - منظور لنین نطق آ. بیل است که در ۱۹ اکتبر سال ۱۸۹۱ در کنگره ی ارفورت حزب سوسیال دموکرات آلمان ابراد گردید.

چه خود کائوتسکی می گوید، «هر جلسه ی انتخاباتی» در جمهوری شوروی می تواند استادکار تهی دستی را که فرضاً با کارخانه ی معینی مربوط است، چنان چه استثنائاً استثماریگر نباشد و واقعاً «زندگی و احساساتش کاملاً پرولتری باشد» به خود راه دهد. ولی مگر می توان به معلومات زندگی و حس عدالت جلسه ی بی سروسامان کارگران ساده ی کارخانه، که بدون آئین نامه کار می کنند (اوه، وامصیبتا!) امید بست؟ مگر روشن نیست که واگذاری حق انتخاب به تمام استثماریگران، به تمام کسانی که کارگر مزدور اجیر می کنند بهتر از آن است که خود را در معرض این خطر قرار دهیم که «آگنس صرفه جو» و استادکاری که زندگی و «احساساتش پرولتری ست» مورد آزار کارگران قرار گیرند؟

* * *

بگذار دون فطرتان منفوری که راه ارتداد در پیش گرفته اند و بورژوازی و سوسیال شوینیست ها به آنان تهنیت می گویند* بر قانون اساسی شوروی ما به سبب آن که حق انتخاب را از استثماریگران سلب می نماید بتازد. این خوب است، زیرا جدائی کارگران انقلابی اروپا را از شایدمان ها و کائوتسکی ها، از رنودل ها و لونگه ها، از هندرسون ها و رامزی ماکدونالدها، از این پیشوایان قدیمی و خائنین قدیمی سوسیالیزم، تسریع و عمیق می نماید.

توده های طبقات ستم کش و پیشوایان آگاه و پاکدامنی که از بین پرولترهای انقلابی برخاسته اند یا ما خواهند بود. کافی ست این پرولترها و این توده ها را با قانون اساسی شوروی خود آشنا کنیم تا فوراً بگویند: کسان حقیقی ما آن جا هستند، حزب کارگری حقیقی ما و دولت حقیقی کارگری ما آن جاست. زیرا این دولت، برخلاف تمام

* - هم اکنون من سرمقاله ای را که از «روزنامه ی فرانکفورت» (۲۲ اکتبر ۱۹۱۸، شماره ۲۹۳) خواندم که در آن مطالب رساله ی کائوتسکی با وجد و شغف تکرار شده است. این روزنامه ی صاحبان بورس راضی و خرسند است. چرا نباشد! رفیقی هم از برلن به من می نویسد که «فورورترس»، روزنامه شایدمان ها، در مقاله ی خاصی اظهار داشته است که تقریباً زیر هر سطر رساله ی کائوتسکی را امضاء می کند. تبریک، تبریک!

بیشوایان نامبرده که ما را فریب می دادند، کارگران را با یاهو سرانی درباره ی رفرم فریب نمی دهد، بلکه جداً علیه استثمارگران مبارزه می کند، انقلاب را جداً عملی می سازد و دیرراه رهائی کامل کارگران عملاً پیکار می کند.

اگر استثمارگران پس از «پراتیک» یک ساله ی شوراها از طرف شوراها از حق انتخاب محروم شده اند، معنایش آن است که این شوراها واقعاً سازمان توده های ستم کش اند، نه سازمان سوسیال امپریالیست ها و سوسیال پاسیفیست ها که خود را به بورژوازی فروخته اند. اگر این شوراها حق انتخاب را از استثمارگران سلب کرده اند، معنایش آن است که شوراها ارگان های سازشکاری خرده بورژوازی با سرمایه داران و ارگان های یاهو سرانی پارلمانی (کانوتسکی ها، لونگه ها و ماکدونالدها) نبوده، بلکه ارگان های پرولتاریای واقعاً انقلابی هستند که علیه استثمارگران به مبارزه حیات و ممانت مشغول است.

چند روز پیش (امروز ۳۰ اکتبر است) یکی از رفقای بسیار مطلع از برلن به من نوشت که: «این جا تقریباً کسی از رساله ی کانوتسکی خبر ندارد». من می خواهم به سفرای خودمان در آلمان و سوئیس توصیه کنم که برای خرید این کتاب و پخش مجانی آن بین کارگران آگاه از صرف هزارها روبل دریغ نکنند تا آن سوسیال دموکراسی «اروپائی»- بخوان: امپریالیستی و رفرمیستی- را که مدت هاست به «لاشه ی متعفن» بدل شده است، لجن مال سازند.

آقای کانوتسکی در پایان کتاب خود، در صفحه ی ۶۱ و ۶۳، سخت می نالد از این که «تئوری جدید» (او بلشویزم را چنین می نامد زیرا می ترسد به تحلیلی که مارکس و انگلس از کمون پاریس نموده اند دست بزنند) «حتی در بین دموکراسی های قدیمی

نظیر سونیس هم طرفدارانی پیدا می کند». این برای کائوتسکی «نامفهوم است» که «سوسیال دموکرات های آلمانی این تئوری را می پذیرند».

خیر، این کاملاً مفهوم است، زیرا پس از درس های جدی جنگ، هم شایدمان ها و هم کائوتسکی ها دارند برای توده های انقلابی نفرت انگیز می شوند. کائوتسکی می نویسد: «ما» همیشه طرفدار دموکراسی بوده ایم، چطور می شود که ناگهان خودمان از آن استتکاف ورزیم!

«ما»، اپورتونیست های سوسیال دموکراسی، همیشه مخالف دیکتاتوری پرولتاریا بوده ایم و کُلب ها و شرکاء مدت ها پیش آشکارا این را اظهار داشته اند. کائوتسکی این را می داند و بیهوده تصور می کند که می تواند واقعیت عیان «بازگشت خود به آغوش» برنشتین ها و کُلب ها را از خوانندگان مکتوم دارد.

«ما» مارکسیست های انقلابی، هرگز از دموکراسی «خالص» (بورژوائی) برای خود بت نساخته ایم. پلخائف چنان که می دانیم در سال ۱۹۰۳ مارکسیست انقلابی بود (قبل از چرخش اسف انگیز وی که او را به موقعیت شایدمان روسی دچار ساخت). وی در آن زمان در کنگره ی حزب، که برنامه را تصویب می کرد، گفت که پرولتاریا هنگام انقلاب در صورت ضرورت حق انتخاب را از سرمایه داران سلب خواهد کرد و هر پارلمانی را، چنان چه ضد انقلابی از کار درآید، برهم خواهد زد. این که نظریه مزبور یگانه نظریه ای است که با مارکسیزم وفق می دهد، موضوعی است که هر کسی می تواند لااقل آن را در اظهاراتی که فوقاً من از مارکس و انگلس نقل نموده ام، مشاهده نماید. این موضوع به عیان از تمام مبانی مارکسیزم ناشی می شود.

«ما» مارکسیست های انقلابی به مردم از آن حرف ها نمی زدیم که مورد پسند کائوتسکیست های کلیه ی ملل یعنی کسانی بود که بدان وسیله در آستان بورژوازی چاکری می نمودند و خود را با پارلمانتاریزم بورژوائی دم ساز می کردند و خصلت

بورژوائی دموکراسی معاصر را مسکوت می گذاشتند و فقط توسعه ی آن و تکمیل نهائی آن را خواستار بودند.

«ما» به بورژوازی می گفتیم: شما استثمارگر و سالوس هستید، از دموکراسی دم می زنید و در عین حال در هر گام هزاران مانع در سر راه شرکت توده های ستم کش در سیاست ایجاد می کنید. ما حرف شما را مدرک قرار می دهیم و به خاطر منافع این توده ها، توسعه ی دموکراسی بورژوائی شما را طلب می کنیم تا توده ها را برای انقلاب به منظور سرنگون ساختن شما استثمارگران آماده سازیم. و اگر شما استثمارگران در صدد مقاومت در برابر انقلاب پرولتری ما بیفتید، ما شما را بی رحمانه سرکوب خواهیم ساخت، شما را از حقوق محروم خواهیم نمود و از این گذشته: به شما نان نخواهیم داد، زیرا در جمهوری پرولتری ما استثمارگران از حقوق و از آتش و آب محروم خواهند بود، زیرا ما جداً سوسیالیست هستیم نه به شیوه ی شایدمان و کائوتسکی.

این است آن چه که «ما» مارکسیست های انقلابی می گفتیم و خواهیم گفت و بدین جهت است که توده های ستم کش طرفدار ما و با ما خواهند بود ولی شایدمان ها و کائوتسکی ها در زباله دان مرتدین جای خواهند گرفت.

منبع: منتخب آثار لنن صفحه ۶۲۸

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵